

قرآن، حقیقتی ذو مراتب در دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی

محمدباقر سعیدی روشن*

حامد شمس**

چکیده

در جهان‌بینی ارائه شده از سوی قرآن کریم هستی، حقیقتی ذو مراتب و در طول و غیرمنفک از یکدیگر است؛ بدین صورت که مراتب نازله آن، رقیقه و تمثلیافته مراتب بالاتر هستند؛ این مراتب مربوط به نشئه غیب بوده، ثابت و زوال‌ناپذیرند و رابطه بین آنها رابطه‌ای طولی و اطلاق و تقییدی است و تنزل از مرتبه عالی به مرتبه پایین به نحو تجلی است. قرآن کریم به‌عنوان تجلی و ظهور علم خدای سبحان نیز چنین هویتی دارد؛ قرآن دارای وجودی مادی و مشهود و وجودی نوری و غیبی است. از وجود غیبی آن تعبیر به حقیقت قرآن می‌شود و حقیقت قرآن خود امری ذومراتب و مشکک است. تعبیراتی چون: «ام‌الکتاب»، «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ» و «کتاب مبین» در قرآن کریم اشاره به هر یک از این مراتب دارد. این پژوهش در صدد تبیین اصل ذومراتب بودن قرآن با توجه به ادله نقلی و با تاکید بر دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی است.

واژگان کلیدی

تجلی قرآن، مراتب وجودی، ام‌الکتاب، تفسیر المیزان.

mbsaeidi@gmail.com

hshams.rihu@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۷

*. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

**. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۷

طرح مسئله

قرآن، «حبل ممدود» الهی است که یک طرف آن در مقام «لدي الله» به دست خدای سبحان و طرف دیگر در مقام «لدي الناس» به دست بندگان خدا است و در وسط به دست ملائکه کرام. حکمت تنزل قرآن از مراتب عالیه این است که خدا علم خویش را به انسان افاضه و تعلیم نماید.

هر مرتبه از این قرآن خصوصیتی دارد و «مس» و ارتباط با هر یک از این مراتب ملزوماتی. مراتب نازل و ظاهری قرآن با «تدبر» و مهارت‌های تفسیری و مراتب غیب و عالی آن با طهارت باطنی به دست می‌آید. در میان اندیشمندان اسلامی از جمله عالمانی که به این امر مهم و قییم پرداخته‌اند: ملاصدرا در *تفسیر القرآن الکریم* و علامه سید محمدحسین طباطبایی در *المیزان فی تفسیر القرآن* و آثار قرآنی استاد عبدالله جوادی آملی است.

اهمیت این بحث از این جهت است که افزون بر معرفت‌افزایی نسبت به هستی‌شناسی قرآن کریم و شناخت بهتر آن، مقدمه‌ای برای اثبات و تبیین ذو مراتب بودن معارف قرآن کریم است؛ معارفی «غیبی»، «لدنی» و «محکم» که راه وصول به آنها فراتر از تدبر و تعقل در الفاظ قرآن است. هرچند قرآن در مرحله نازل کتاب هدایت و سعادت بشر است، اما تمام معارف در این مرحله از قرآن خلاصه نمی‌شود، بلکه مراتب عالی قرآن، مبین مراتب نازله بوده و نسخه اصل آن است و نیز سرچشمه معارف عالی الهی دیگر است، بنابراین:

۱. قرآن حقیقتی است ذو مراتب و متصل، از «لدي الله» تا «لدي الناس» و از «ام الكتاب» تا

«عربی مبین»؛

۲. معارف قرآن به تبع حقیقت خود معارفی است ذو مراتب، از «لدنی» تا «حصولی» و از «محکم» تا

«مفصل»؛

۳. شناخت مراتب عالیه هستی قرآن و نیز نیل و وصول به معارف برتر قرآن نیاز به انسانی دارد ذو مراتب که اولاً دارای حس مشترک در شناخت و معرفت امور «محسوس» و «غیب»، «ذهنی» و «حقیقی» باشد؛ ثانیاً: با کسب طهارت و در جرگه راسخان در علم درآمدن و اهل یقین شدن چشم حقیقت‌بین خویش را حدید کرده توان عروج به ساحت مراتب عالیه قرآن را کسب نموده باشد.

در این پژوهش تلاش شده ذو مراتب بودن قرآن از منظر قرآن و حدیث در مکتب و مذاق تفسیری علامه طباطبایی و بدون پرداختن به نظرات کلامی، فلسفی و عرفانی به بحث گذاشته شود؛ چراکه تا به حال این موضوع به صورت مستقل از منظر قرآن و روایت بحث، تنقیح و تحریر نشده است و نیز پرداختن به این مسئله با توجه به هر یک از گرایش‌های کلامی، فلسفی و عرفانی و نقد و بررسی نظرات آن، نیاز به پژوهشی جداگانه دارد.

پیشینه تحقیق

طرح و بررسی مراتب داشتن قرآن کریم به صورت دقیق توسط صدر المتألهین مطرح شده است. ایشان ذیل آیات ۷۵ تا ۸۰ سوره واقعه مباحثی در موردِ ذو مراتب بودن قرآن مطرح می کند از جمله: «قرآن دارای منازل و مراتبی است، آن چنان که انسان دارای درجات و معارج است» (شیرازی، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۰۸) و در مواضع متعددی از تفسیر خویش به این امر اشاره، نکات و مطالبی در این زمینه عرضه می دارد و گاه خواننده را به کتاب *اسفار اربعه* ارجاع می دهد و در آنجا چنین بیان می دارد:

قرآن و آیات نازل آن، عیناً در یک مقام، آیات کلامی عقلی و در مقام دیگر کتاب‌های لوحی و در مقام دیگر، موجودات مخلوق و در مقامی دیگر، الفاظ مسموعی هستند که با گوش مادی خود، آنها را می شنویم و یا نقوش مکتوبی که با چشم مادی خود آنها را می بینیم. همه حقیقتی واحدند که ظهورات متعدد و مشاهد مختلف و موطن‌های متکثر دارند. (همو، بی تا: ۷ / ۳۰)

بعد از ایشان، علامه طباطبایی در ضمن مباحث تفسیری، به تحریر این بحث پرداخته است؛ به عنوان نمونه:

اگر کسی در آیات قرآنی تدبیر و دقت کند هیچ چاره‌ای جز این ندارد که اعتراف کند به اینکه آیات قرآنی دلالت دارد بر اینکه این قرآنی که به تدریج بر رسول خدا نازل شده متکی بر حقیقتی است متعالی و بس بلند که عقول عامه بشر قاصر از درک آن و دست افکار ملوث به لوث هوس‌ها و قذارت‌های ماده‌شان از رسیدن به آن حقیقت کوتاه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۸)

ایشان ذیل آیات مرتبط با موضوع، به ذو مراتب بودن قرآن تأکید و به سبک تفسیری قرآن به قرآن، جوانب مسئله را تبیین می کند.

بعد از علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی در ضمن مباحث تفسیری و نیز به صورت مستقل در مباحث علوم قرآنی که مطرح نموده‌اند، به این مسئله پرداخته و بیشترین بیانات در این رابطه مربوط به ایشان است، به عنوان نمونه، در کتاب «قرآن در قرآن» ذیل عنوان «قرآن حقیقتی ذو مراتب» این چنین بیان می دارند:

قرآن کریم کتابی نظیر کتاب‌های عادی و معمولی نیست که اول و آخرش در دسترس انسان‌ها باشد، بلکه قرآن کریم کتابی الهی و دارای مراتب است، مرتبه والا و مرحله اعلایش همان «امّ الکتاب» است که در سوره «زخرف» بیان شده است: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ» (زخرف / ۴) این مرحله اعلی که اصل قرآن و مادر و ریشه آن

است، وجود و حقیقتی «لدي الله» دارد و نزد ذات اقدس اله است. مرحله عالی قرآن، همان است که در دست فرشتگان «کرام برره» است: «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس / ۱۶ - ۱۵) و مرحله نازلهاش، «لدي الناس» و به لفظ عربی مبین ظهور کرده است: «حَرَ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (زخرف / ۳ - ۱) در آنجا که می‌فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ»، (اسراء / ۹) سخن از هدایت است و پس از آنکه می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ»، (بقره / ۲) سخن از «غیب» است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره / ۳) و این نشانگر آن است که قرآن، «غیب» و «کتاب مکنونی» دارد که اصل مرتبه نازل قرآن است. وقتی که انسان بر اوج قرآن می‌نگرد و خود را حقیر می‌یابد، می‌گوید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ» و آن وقت که الفاظ و ظواهرش را می‌بیند که قابل قرائت و تلاوت و قابل فهم و استدلال و گفتن و شنیدن و نوشتن است، می‌گوید: «هَذَا الْقُرْآنُ». (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶)

مفاهیم

الف) مرتبه وجودی

مراتب وجودی فرع پذیرش تشکیک در وجود است، برای تبیین مسئله تشکیک در وجود ذکر سه مقدمه لازم است:

۱. واقعیت‌های خارجی بدون شک و بالوجدان دارای کثرت هستند.
 ۲. حقیقت وجود یک حقیقت واحد است؛ چراکه از همه مراتب و مصادیق آن یک مفهوم واحد انتزاع می‌شود و مفهوم واحد از امور متباین غیر قابل انتزاع است.
 ۳. از آنجا که وجود امری بسیط است و ترکیب در آن راه ندارد، باید امتیاز و کثرت به همان ذات بسیط باشد؛ ذاتی که ما به الاشتراک در آن عین ما به الامتیاز است.
- با توجه به مقدمات ذکر شده این نتیجه حاصل می‌شود که اگر دو مرتبه از مراتب وجود که یکی ضعیف و دیگری شدید است در نظر گرفته، بین آن دو مقایسه شود، شأن مرتبه ضعیف این خواهد بود که برخی از کمالات مرتبه شدید را فاقد است و مرتبه شدید همه کمالات مرتبه ضعیف را در بر دارد؛ به بیان دیگر مرتبه ضعیف مقید به عدم بعضی از کمالات مرتبه شدید بوده و ذاتش محدود خواهد بود، اما مرتبه شدید، مطلق است و نسبت به مرتبه ضعیف حد و قیدی ندارد. حال در مقایسه بین آن مرتبه شدید با مرتبه شدیدتر همان نسبی است که بین مرتبه شدید و ضعیف که ذکر شد، محقق است؛ در نتیجه مرتبه شدید نسبت به مرتبه شدیدتر محدود است، همان‌گونه که نسبت به مرتبه ضعیف مطلق است. هرچه در

سلسله مراتب روبه بالا رویم، امر بر همین منوال خواهد بود، تا اینکه به بالاترین مرتبه برسیم؛ یعنی مرتبه‌ای که فوق آن مرتبه دیگری تصور نمی‌شود؛ این مرتبه، مطلق علی الاطلاق خواهد بود، و هیچ حدی ندارد، مگر بی‌حدی و اگر مرتبه ضعیف وجود را در نظر بگیریم و آن را با مرتبه ضعیف‌تر از خودش مقایسه کنیم، قضیه به عکس خواهد بود و به‌همین ترتیب این سلسله ادامه می‌یابد تا جایی که بهره‌اش از کمال و فعلیت آن است که هیچ فعلیتی ندارد. (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲۷ - ۲۳)

در آیه ۲۱ سوره زخرف به مراتب وجودی اشیاء اشاره شده است:

وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ، وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. (حجر / ۳)

هیچ چیز نیست مگر آنکه نزد ما خزینه‌های آن است و ما نازلش نمی‌کنیم مگر به اندازه معین.

در آیه شریفه بیان شده است که همه اشیاء دارای «خزائن» هستند و مراد از «خزاین»، مراتب وجودی اشیاء است که رابطه طولی باهم دارند؛ به این بیان که مرتبه نازل نسبت به مرتبه برتر تقید و تعیین و مرتبه برتر نسبت به مرتبه نازل اطلاق دارد. در بخش بعد به صورت تفصیلی به این آیه استدلال شده و نکته مذکور تبیین خواهد شد.

ب) کتاب

در معنای لغوی «کتاب» این چنین گفته‌اند: «اصل واحد در این ماده (ک ت ب) تقریر مقصود و تثبیت آن در خارج با اسباب مناسب این امر است، مانند: تثبیت علوم و ادعاها و عهدها و اعتقادات قلبی به وسیله حروف، کلمه‌ها و جمله‌ها. «ک ت ب» اصل واحدی است که دو قید در آن لحاظ شده: آشکار نمودن و تثبیت کردن» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰ / ۲۱ - ۲۰) و در توضیح صیغه آن آمده: کتاب مصدر به معنای مفعول است و استفاده از این صیغه افاده مبالغه می‌دهد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰ / ۲۲)

واژه «کتاب» در قرآن کریم، کاربردهای گوناگون دارد:

یک. مجموعه‌ای که مشتمل بر قوانین و مقررات وحیانی باشد. این مجموعه‌ها به وسیله انبیای اولوالعزم؛ یعنی انبیای صاحب شریعت: نوح؛ ابراهیم؛ موسی؛ عیسی علیهم‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه شد: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ» (بقره / ۲۱۳) اما بر سایر مجموعه‌های وحیانی که مشتمل بر قوانین نیست، عنوانی دیگر، مانند «زبور» اطلاق شده است: «آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء / ۱۶۳)

دو. جایگاه ثبت عقاید، اخلاق و اعمال انسان‌ها. از مجموع آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که خود این کتاب بر سه قسم است:

۱. کتاب شخصی افراد:

وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ، فِي عُنُقِهِ وَنُخِرَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا؛ (اسراء / ۱۳)
فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. (حافه / ۱۹)

۲. کتابی که کارنامه هر امت را جداگانه ثبت کرده است:

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا. (جاثیه / ۲۸)

۳. کارنامه همه خلائق:

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ؛ (كهف / ۴۹)
هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ. (جاثیه / ۲۹)

همین کتاب است که گاهی به «کتاب ابرار» و «کتاب فجار» تقسیم می‌شود. البته این کتاب، کتاب اصطلاحی معهود در اذهان ما نیست، بلکه متن عقاید، اعمال و اخلاق است که به صورت خاص خودش تمثیل می‌یابد.

سه. حقیقتی که تفصیل نظام هستی با تمام جزئیاتش در آن ثبت است: «وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ»؛ (ق / ۴) «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ (انعام / ۵۹) از این حقیقت، به علم الهی، لوح محفوظ و امثال آن تعبیر می‌شود.

چهار. قباله نکاح و تجارت یا دست‌نوشته‌های بشری: «وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ الْكِنَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»؛ (بقره / ۲۳۵) «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كِتَابًا بِالْعَدْلِ»؛ (بقره / ۲۸۲) «إِنِّي آتِي إِلَيْكُمْ كِتَابًا كَرِيمًا»؛ (نمل / ۲۹) «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ»؛ (بقره / ۷۹) البته این قسم، غالباً همراه با قرینه است. دقت در موارد استعمال نشان می‌دهد که قرآن کریم گاهی واژه کتاب را در کتاب تکوینی استعمال کرده و گاهی در کتاب تدوینی، چنان که همه موارد استعمال، کاملاً بر معنای لغوی قابل انطباق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۸۵)

پس مراد از کتاب در استعمالاتی مانند «کتاب مکنون» و «کتاب مبین» به معنای ظهور و تثبیت علم تنزل یافته الهی، با اسباب مناسب خودش است.

ج) تجلی

«تجلی» به معنای ظهور کردن و آشکار شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۰) و تنزل به نحو تجلی در

مقابل تنزل به نحو تجافی است؛ در تنزل به نحو تجافی، منزل از مرتبه بالا به مرتبه پایین می‌آید و مرتبه بالا از وجودش خالی می‌شود، ولی در تنزل به نحو تجلی، رقیقه متنزل در مرتبه پایین جلوه و ظهور می‌کند و مرتبه بالا از وجودش خالی نمی‌شود؛ به بیان دیگر، تجلی به این معنا است که آن حقیقت که در مرتبه عالی قرار دارد، ثابت و بدون تغییر است و مرحله نازل آن به اراده الهی در مراحل بعدی ایجاد می‌شود و بدین صورت نیست که خود این حقیقت از مرتبه عالی به مرتبه نازل بیاید و مرتبه بالا از آن خالی شود.

قرآن حقیقت ذو مراتب

دلیل هستی شناختی

در هستی‌شناسی که قرآن کریم ارائه می‌دهد همه اشیاء دارای مراتب وجودی‌اند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر / ۲۱) و قرآن نیز از این امر مستثنا نیست:

در ابتدا به بررسی برخی لغات آیه پرداخته می‌شود:

۱. «خزائن»: در مورد هیئت این کلمه آمده: «الْخَزَائِنُ» جمع «الْخِزَانَةِ» و «الْمَخْزِنِ» است. (فیومی،

بی‌تا: ۱۶۹) و در مورد معنای ماده و استعمال قرآنی آن این چنین توضیح داده شده است:

اصل واحد در این ماده (خزن) جمع و ضبط در محل و جایگاه معین است و این معنا اعم از این است که آنچه ذخیره می‌شود، امری مادی باشد یا معنوی و مخزن جسمانی باشد یا روحانی، مانند مال ذخیره شده در خزانة و علم ذخیره‌شده در قلب و صفت ذخیره‌شده در نفس ... «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر / ۲۱) هر آنچه در عالم وجود است اثری از فیوضات رحمانیه الهی است و هر آنچه در عالم امکان است اصلی در مقام اسما و صفات ربانی دارد و این حقائق و صفات ثابت ازلی واسع الهی، مخازن فیوضات و تجلیات در عوالم است. «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ» (ص / ۹) گفتیم که مراتب وجود و عوالم تکوین مظاهر رحمانیت و آثاری از تجلیات رحمت الهی است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳ / ۵۵ - ۵۴)

۲. «تنزیل»:

اصل واحد در این ماده (نزل) انحدار و جریان از بالا به پایین شیء است که اقتضای طبیعتش مراتب بالا است و فرقی ندارد که شیء مادی یا معنوی باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۲ / ۹۵)

۳. «قدر»:

اصل واحد در این ماده (قدر) قدرت در انتخاب انجام یا ترک کار است و به این معنا است که او قدرت این را دارد که اگر بخواهد کاری را انجام دهد و اگر نخواهد آن کار را ترک کند. اعم از اینکه مادی یا معنوی باشد ... اما قَدَر به معنای مقدار و اندازه معین، اسم مصدر بوده و از تقدیر و اظهار و اعمال قدرت حاصل می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹ / ۲۲۹)

حال به برخی نکات مستفاد از آیه اشاره می‌شود:

۱. هر شیء به جز خدای متعال دارای خزائن متعدد است:

در آیه شریفه مراد از «شیء» همه اشیاء و موجودات است و این مطلب از نکره بودن و در سیاق نفی واقع شدن لفظ «شیء» استفاده می‌شود. با توجه به سیاق آیه و تعبیر «عندنا» فهمیده می‌شود ضمیر «نا» که مراد از آن خدای متعال است، از عمومیت «شیء» خارج است و از آنجا که نفرمود اشیاء «خزاین» دارد و فرمود شیء «خزائن» دارد فهمیده می‌شود هر شیء به جز خدای متعال دارای خزائن متعدد است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۴۳)

۲. هر شیء حداقل سه خزانه دارد:

با توجه به این که «خزائن» جمع «خزانه» است و حداقل تعداد برای صحت اطلاق جمع سه عدد است، پس هر شیء «خزانه» متعددی دارد که با توجه به این آیه حداقل سه عدد بوده و اثبات بیشتر از آن نیاز به دلیل مجزا دارد.

۳. خزائن سیری طولی و رابطه اطلاق و تقيیدی با هم دارند:

همان‌طور که در بحث لغوی اشاره شد «نزول» به معنای سیر از مکان یا مرتبه بالا به مکان یا مرتبه پایین‌تر است، پس خلقت اشیاء به صورت یک قوس نزولی از مراتب بالا به مراتب پایین بوده و با توجه به عبارت «وَمَا نُزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» این سیر نزولی همراه تقدیر و تعیین می‌باشد؛ به این بیان که هر خزانه‌ای از خزائن اشیاء در هر مرتبه از نزول خود مُقَدَّر به قَدَری و مُقید به قیدی می‌شود، در نتیجه خزائن متعدد یک رابطه طولی با هم داشته و مرتبه عالی نسبت به مرتبه نازلش مطلق و مرتبه نازل نسبت به مرتبه عالی خود مقید است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۴۵)

۴. «خزائن» مربوط به بُعد غیبی اشیاء بوده، ثابت و زوال ناپذیرند:

از عبارت «عندنا» و با تدبیر در قرآن کریم استفاده می‌شود این خزائن بُعد غیبی اشیاء هستند، چراکه خدای متعال آنچه نزد خودش است را این‌گونه توصیف کرده است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل / ۹۶) آنچه نزد خدا است باقی و تغییرناپذیر است پس این «خزائن» ثابت و زوال ناپذیرند و می‌دانیم آنچه نزد ما در عالم مشهود است متغیر و فانی است پس خزائن الهی باید متعلق به فوق عالم مشهود؛ یعنی عالم غیب باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۴۳)

نقد دیدگاه تفسیری برخی از مفسران در تفسیر آیه شریفه

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب، «شیء» را به رزق و آنچه سبب معاش انسان‌ها و حیوانات است تفسیر نموده، ولی این سخن صحیح نیست؛ چراکه تنکیر و در سیاق نفی واقع شدن مفید عمومیت بوده و این عمومیت با حرف «من» مورد تاکید واقع شده است و دلیلی برای تخصیص عمومیت «شیء» وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۴۱) و نیز بیان نموده مراد از «خزائن»، باران است؛ حال آنکه نه معنای لغوی موافق این معنا است و نه استعمال قرآنی شاهد این مدعا.

برخی از مفسران نیز آیه را از باب تشبیه و ضرب المثل دانسته، بیان نموده‌اند که خدای متعال مقدرات غیرمتناهی خویش را به اشیاء مخزونه‌ای که خارج نمودن آن بی‌زحمت و تکلف است تشبیه کرده و مراد از «خزائن»، قدرت خدای متعال بر خلقت اشیاء است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۱۵۷ - ۱۵۶) در پاسخ به این مدعا باید گفت: حمل آیه بر معنای مجازی خلاف اصل بوده و زمانی صحیح است که مجرای برای معنای حقیقی وجود نداشته باشد؛ همچنین اینکه مراد از «خزائن» قدرت خدای متعال است، خلاف معنای لغوی بوده و شاهد قرآنی و حتی روایی ندارد.

جمع‌بندی

همه اشیاء به جز خدای متعال دارای «خزائن» و مراتب وجودی متعدد است که بعد غیبی و ملکوتی شیء مشهود می‌باشد. این مراتب رابطه طولی با هم داشته مرتبه عالی نسبت به مرتبه نازل، مطلق و مرتبه نازل نسبت به مرتبه عالی خودش، مقید بوده و رقیق شده آن است. عالی‌ترین مرتبه، مطلق‌ترین مرتبه از قیود و بیشترین سعه وجودی را دارد و شفاف‌ترین مراتب است و نازل‌ترین مرتبه، مقیدترین مرتبه و ضیق‌ترین مرتبه از حیث وجودی است. بین همه این مراتب اتحاد و رابطه هو هویت برقرار است هرچند اختلاف مفهومی دارند. پس همه این مراتب یک وجود طولی متصل مرتبط را تشکیل می‌دهد. این همان معنای تجلی است که تعبیری وحیانی دارد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ. (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۵۵)

سپاس خدای را، که به آفرینش مخلوقاتش برآفریدگان خود تجلی نمود.

قرآن نیز چنین وجودی داشته و مراتبی دارد حسب مراتب وجود که مرتبه دانی آن رقیق شده و تقید یافته و جلوه و تجلی مرتبه عالی است و از نظر وجودی وابستگی تمام به مرحله فوقانی خود دارد و این مراتب، حقیقت واحد ممدودی از ناحیه خدا به سوی مردم است و این حقیقت در همه مراتبش کلام خدا است.

الف) ادله خاص قرآنی

در این بخش به آیاتی که به طور خاص دلالت بر ذو مراتب بودن قرآن دارد اشاره کرده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. نخستین آیاتی که برای اثبات مدعا به آنها استشهاد می‌کنیم:

حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ. (زخرف / ۴ - ۱)

سوگند به کتاب روش، ما آن را خواندنی عربی کردیم، شاید تعقل کنید و این کتاب روشن در ام الكتاب نزد ما است، بلند مرتبه و حکیم است.

در ابتدا به بررسی برخی از لغات آیه پرداخته می‌شود:

۱. «قُرْآن»

اصل واحد در این ماده (قرء) فهم و ضبط معانی نوشته شده به وسیله دیدن آن است، اعم از مادی و معنوی آن. منظور از «معانی» مفاهیم و مطالب مد نظر می‌باشد و منظور از «نوشتن» ثبت معانی به وسیله الفاظ و حروف و تصاویر در صفحه‌ای خارجی یا انفسی و یا نوشتن در لوح محفوظ نزد خدای متعال است و «دیدن» اعم از دیدن با چشم ظاهری یا باطنی یا روحانی است. لذا توجه به معانی به وسیله قلب و یا شنیدن با گوش قرائت نیست. قرآن مصدری است که به عنوان اسم برای کتابی که به پیامبر ﷺ نازل شده، جعل شده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹ / ۲۴۴ - ۲۴۲)

۲. «عقل»

قوه‌ای است که به سبب آن خیر و صلاح تمییز داده می‌شود؛ چه در امور مادی و چه امور معنوی.

(مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸ / ۲۳۸)

۳. «أُم»

اصل واحد در این ماده (أمم) قصد مخصوص است؛ یعنی قصدی که همراه توجه خاص باشد...

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف / ۴) یعنی قرآن در مقام مصدر اول خود که از آن تعبیر به «ام الكتاب» شده شانی عالی دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۱۵۰)

۲. «لَدَى»

اصل واحد در این ماده (ل دی) نزدیکی ملایم است و «لدن» اختصاص به نزدیکی اتصالی دارد و گویا این مقام، مقام قیام به شخص است، ولی «لدی» اختصاص به نزدیکی انفصالی دارد و معنایش نزدیک به محضر است. «لدی» در اعم از مادی و معنوی استعمال می‌شود ولی «لدن» اغلب در امور معنوی استعمال می‌گردد؛ اما در مورد «عند» گفته شد که دلالت بر مطلق ارتباط می‌کند و ماقبل خود را به مضاف‌الیه خود مرتبط می‌نماید. (همان: ۱۰ / ۲۰۳)

۴. «عَلَى»

اصل واحد در این ماده (ع لو) به معنای رفعت است بدون در نظر گرفتن اینکه قبلاً پستی داشته یا نه و معنای آن در مقابل پایین بودن است و این معنا اعم از استعمال مادی و معنوی است. «علی» به معنای متصف به صفت علو است. (همان: ۸ / ۲۶۱)

۵. «حَكِيمٌ»

«حکیم» در آیه شریفه به معنای مُحَكَّم است و در اثبات این معنا به آیه «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود / ۱) استناد شده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۴ / ۷۰) و در صحاح آمده: «أَحْكَمْتُ الشَّيْءَ فَاسْتَحْكَمَهُ»، یعنی محکم شد. (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۱۹۰۱)

حال به بیان نکات مرتبط با ذو مراتب بودن قرآن کریم در این آیه پرداخته می‌شود:

یک. «کتاب مبین» یکی از مراتب وجودی قرآن و اصل و مصدر «قرآن عربی مبین» است.

در آیه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» با توجه به بازگشت ضمیر منصوبی در «إِنَّا جَعَلْنَاهُ» به «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» آیه شریفه در این مطلب ظهور دارد که کتاب مبینی وجود دارد که از جایگاه خود به نحو تجلی تنزل نموده و به قالب الفاظ درآمده و قرآن عربی مبین شده تا برای مردم قابل قرائت، فهم و تعقل گردد.

دو. «ام الكتاب» یکی از مراتب وجودی قرآن و اصل و مصدر «کتاب مبین» است.

لفظ «ام الكتاب» دلالت بر اصل و مصدر بودن آن برای کتاب‌های آسمانی را دارد؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۸۴) همچنین از آنجا که در آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» اقتضاء وحدت مرجع ضمیر این است که مراد از ضمیر غائب در «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ»، «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» باشد؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۶۱۷) و معنای

آیه این خواهد بود که «کتاب مبین» در ظرف «ام الکتاب» که متصف به صفت «لدینا»، «علی» و «حکیم» می‌باشد، است. لذا در این آیه مرتبه وجودی دیگر که برتر از «کتاب مبین» است ذکر گردیده که از آن تعبیر به «ام الکتاب» شده است و منظور از ظرف بودن «ام الکتاب» برای «کتاب مبین» احاطه، شدت و اطلاق وجودی «ام الکتاب» نسبت به «کتاب مبین» است.

سه. مراتب عالیہ قرآن منزہ از لفظ و اعتبار است.

با توجه به آیه «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» فهمیده می‌شود، قرآن پس از تنزل از مرتبه «کتاب مبین»، لباس لفظ بر تن کرده و قبل از آن منزہ از لفظ و اعتبار بوده است و از آنجاکه در قالب لفظ در آمدن یک حقیقت، خود تشخیص و تقید است، باید گفت: «ام الکتاب» که مرتبه وجودی بالاتر از «کتاب مبین» است به طریق اولی امری غیر اعتباری و غیر لفظی است و عبارت «لَدَيْنَا» در آیه شریفه نیز دال بر این امر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۸۴)

در مجموع، این آیات برای قرآن حقیقت و مراتب عالی تصویر کرده، آن مراتب را اصل و ریشه «قرآن عربی مبین» معرفی می‌کند؛ به این صورت که، «کتاب مبین» اصل «قرآن عربی مبین» و «ام الکتاب» اصل «کتاب مبین» است و هر دو مرتبه منزہ از لفظ و اعتبار هستند. (همان: ۲ / ۱۷)

۲. آیات دیگری که ظهور در وجود مرتبه عالی برای قرآن دارد:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(واقعه / ۸۰ - ۷۷)

این قرآنی است ارجمند، در کتابی پنهان، که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست، تنزیلی از ناحیه رب العالمین است.

در ابتدا به بررسی برخی از واژگان این آیات پرداخته می‌شود:

۱. «مَكْنُونٌ»

اصل واحد در این ماده (کنن): ستر و محافظت است و در آن هر دو قید (استتار و محافظت) لحاظ شده است، گفته می‌شود «کننته» و «اکننته» یعنی با استتار کردن آن را حفظ کردم. در آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (واقعه / ۷۹ - ۷۷) کتابت به معنای تقریر و تثبیت نیت و مقصود در خارج است، چه مادی و چه معنوی و کتاب به آنچه امور در آن ضبط و جمع شده اطلاق می‌گردد و کتاب مکنون؛ یعنی کتابی که از دید مستور و محفوظ و در پرده است، غیرقابل مس، تفهم و شهود و معرفت است، مگر توسط کسی که خدا او را از پلیدی‌ها پاک نموده. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰ / ۱۳۷ - ۱۳۶)

۲. «يَمَسُّ»

اصل واحد در این ماده (م س س): برخوردی است که با لمس کردن حاصل می‌شود. «إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (واقعۀ / ۷۹ - ۷۷) یعنی مس با بدن یا دست و یا قلب با اراده یا بدون آن، هر چند ظهور در مس با قلب از روی اراده و احساس است. (همان: ۱۱ / ۱۱۵)

۳. «الْمُطَهَّرُونَ»

اصل واحد در این ماده (ط ه ر): آنچه مقابل نجاست و پلیدی است؛ اعم از مادی و معنوی آن و طهارت یا در تکوین، یا افکار، یا اعتقاد، یا صفات و اخلاق، یا در اعمال و افعال اختیاری و یا در جریان طبیعی است، مثال برای استعمال در مطلق طهارت در هر مرتبه‌ای آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) است. (همان: ۷ / ۱۵۵ - ۱۵۳)

حال به بیان چگونگی ظهور آیه در اثبات ذو مراتب بودن قرآن کریم پرداخته می‌شود:

عبارت «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ»، وصف ادبی و ظرف وجودی «قرآن» است و عبارت «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» ظهور در وصف بودنش برای «کتاب مکنون» دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۳۷) چراکه مرجع ضمیر نزدیک‌تر برای این عبارت لفظ «کتاب» است؛ با این توضیح معنای آیه این می‌شود که قرآن کریم در ظرف وجودی «کتاب مکنون» قرار دارد و مراد این است که «کتاب مکنون» احاطه و شدت وجودی نسبت به قرآن کریم دارد؛ به عبارت دیگر مرتبه وجودی برتر «قرآن کریم» است و برای هیچ کس به غیر از مطهران قابل دسترسی و علم نیست.^۱ هیچ کس به غیر از «مطهران» نمی‌تواند با کتاب مکنون ارتباط برقرار کنند.

۳. آیه دیگری که ظهور در وجود مرتبه عالی برای قرآن دارد:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ؛ (بروج / ۲۲ - ۲۱)

بلکه قرآنی است مجید، که در لوح محفوظ جای دارد.

در ابتدا به بررسی برخی از واژگان آیه پرداخته می‌شود:

۱. «لَوْحٌ»

اصل واحد در این ماده (ل و ح) ظهور در صفحه است. پس دو قید ظهور و در صفحه بودن در آن

۱. البته معنای دومی نیز قابل برداشت است و آن اینکه مرجع ضمیر لفظ «قرآن» باشد و در قالب جمله خبریه به داعی انشاء افاده این معنا را بدهد که غیرمطهران نمی‌توانند قرآن را مس و لمس کنند. مصحح این برداشت وجود قرینه خارجی؛ یعنی روایاتی در این معنا است.

لحاظ شده؛ چه مادی و چه معنوی. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲ - ۲۱) مراد لوح روحانی ثابت و محفوظ از تحولات و تغییرات است و تعبیر به صحیفه علم خدای عزوجل و محل هبوط وحی و خزینه علم او و محل رفت و آمد ملائکه و وجه پروردگار متعال از آن صحیح است. فرق بین لوح و کتاب در این است که: در لوح بیشتر توجه به خود صحیفه‌ای است که ضبط و کتابت در آن صورت گرفته و در کتاب توجه بیشتر به مضبوط و مکتوب است «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» (واقعه / ۷۸ - ۷۷) تعبیر جامعی که برای ما از لوح محفوظ قابل فهم است، محفوظ بودن نزد خدا است و تعبیر دقیق‌تر و متعالی که حق و صحیح است این می‌باشد که مراد از حفظ محفوظ بودن در علم ازلی و ابدی و ثابتی است که از هیچ چیز در آن فروگذاری نشده است «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (بروج / ۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰ / ۲۸۱ - ۲۸۰)

۲. «مَحْفُوظٌ»

مفهوم «حفظ» با اختلاف موارد و موضوعات، اختلاف پیدا می‌کند، گفته می‌شود: مال را از تلف حفظ کرد و امانت را از خیانت حفظ نمود، نماز را از فوت حفظ کرد، «حَافِظُهُ» یعنی مراقب او بود، «تَحَفَّظَ» یعنی حفظ خود از ناملایمات، حفظ قسم و پیمان؛ یعنی عمل به تعهد و وفای به آن و حفظ قرآن در سینه و «احْفَظْهُ» یعنی او را حافظ و نگهبان کرد، و از جمله این استعمال‌ها استعمال «احفاظ» در معنای غضب است؛ چراکه با غضب شخص ناملایمات را از خود دور کرده در مقابل ضرر از خود دفاع می‌کند و حافظ و محفوظ می‌شود. پس حقیقت حفظ مطلق مراقبت و ضبط است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲ / ۲۹۶)

در ادامه به بیان چگونگی ظهور آیه در اثبات ذو مراتب بودن قرآن کریم پرداخته می‌شود: این آیه نیز در حیز دو شاهد از آیات مورد استشهاد قرار گرفته بوده و برای قرآن موقعیتی در لوح محفوظ که منزله از تغییر و تحول است، ثابت می‌نماید و وصف مصونیت از تغییر و تحول، خصوصیتی برای امور غیر مادی و غیبی است.

علامه طباطبایی در دلالت این آیات بر وجود مراتب عالیه برای قرآن می‌نویسد:

حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ. (زخرف / ۴ - ۱)

این آیه ظهور در این معنا دارد که قرآن قبلاً در کتاب مبینی بوده که خواندنی و عربی نبوده و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظ آن هم به واژه عربیت پوشیده تا مردم آن را بفهمند و گرنه همین کتاب قبلاً در «ام الكتاب»، که نزد خدا مقامی بلند داشته است، بوده مقامی که دست خرد بدان نمی‌رسد، کتابی که حکیم

است؛ یعنی مانند کتاب قرآن آیه آیه و سوره سوره نیست و آیات شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعه / ۸۰ - ۷۵) نیز در سیاق آیه سوره زخرف است؛ چون از ظاهر آن به خوبی برمی آید، قرآن کریم در کتاب مکنون و پنهان از دید بشر قرار داشته، در کتابی که جز پاکان کسی با آن تماس ندارد و از آن کتاب که نزد رب العالمین است، نازل شده است و اما قبل از نازل شدن موقعیتی در کتاب مکنون داشته، مکنون از اغیار همان که در آیه سوره زخرف ام الکتاب خوانده و در سوره بروج لوح محفوظ نامیده و فرموده: «هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۱ - ۲۲) ... و سخن کوتاه آنکه: اگر کسی در آیات قرآنی تدبر و دقت کند، هیچ چاره‌ای جز این ندارد که اعتراف کند به اینکه آیات قرآنی دلالت دارد بر اینکه این قرآنی که به تدریج بر رسول خدا ﷺ نازل شده متکی بر حقیقتی است متعالی و بس بلند که عقول عامه بشر قاصر از درک آن و دست افکار ملوث به لوث هوس‌ها و قذارت‌های ماده‌شان از رسیدن به آن حقیقت کوتاه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۴ - ۲۲)

ب) ادله روایی

در این بخش به روایاتی که دلالت بر ذو مراتب بودن قرآن دارد، اشاره می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. عبدالرحیم قصیر می‌گوید: از امام صادق درباره «ن» و «القلم» پرسیدم، ایشان در پاسخ فرمود:

خدا قلم را از درختی در بهشت که به آن خلد گفته می‌شود، خلق کرد. سپس به نهری در بهشت فرمود: مرکب باش، پس نهر جامد شد درحالی که از برف سفیدتر و شیرین‌تر از شهد بود. سپس به قلم فرمود: بنویس، قلم گفت: چه بنویسم ای پروردگار من. فرمود: آنچه هست و تا روز قیامت محقق خواهد شد. قلم در برگی سفیدتر از نقره و درخشان‌تر از یاقوت نوشت. سپس آن را پیچید و در رکن عرش قرار داد. سپس بر دهان قلم مهر زد و بعد آن هرگز سخن نگفت، پس آن «کتاب مکنونی» است که همه استنساخ‌ها از آن است. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۸۰ - ۳۷۹)

۲. زراره سؤال و جوابی از امام صادق ع را نقل می‌کند:

... خدای عزوجل دو هزار سال قبل از خلقت آدم به قلم امر کرد و قلم هر آنچه تا روز قیامت محقق می‌شود، در لوح محفوظ نوشت ... تورات و انجیل و زبور و فرقان را خدا از

لوح محفوظ بر رسولانش که صلوات خدا بر همه ایشان باد، نازل کرد. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۹)^۱

با توجه به دو حدیث فوق همه کتب آسمانی حقیقتی دارند که از آن استنساخ می‌شوند و از آن حقیقت تعبیر به لوح محفوظ شده است که مخزن وحی بوده و امری نوری است
۳. از جمله روایاتی که می‌توان به آن استشهد نمود، فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه است
ایشان می‌فرماید:

فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)
خدای سبحان در کتابش بر مخلوقات خویش تجلی نموده بدون اینکه (با چشم) قابل دیدن باشد.

در بخش سابق بیان شد که «تجلی» به معنای سیر نزولی ممتد مرتبط یک حقیقت، از مرتبه عالی به مرتبه نازل است بدون اینکه مرتبه عالی از آن حقیقت تهی و خالی شود و در مرتبه نازل، رقیقه آن تحقق و حضور دارد؛ قرآن تجلی علم خدای متعال بوده مرتبه عالی آن «لدي الله» و مرتبه نازله آن «لدي الناس» است.

۴. روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله است که تواتر معنایی داشته و از قرآن تعبیر به حبل ممدود الهی می‌شود:

«كُتِبَ لِلَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۵)
کتاب خدا ریسمانی آویخته از آسمان تا زمین است.

در روایت دیگر چنین آمده است:

كُتِبَ لِلَّهِ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ طَرْفُ بَيْدِ اللَّهِ وَ طَرْفُ بَأْيْدِيكُمْ؛ (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳)
کتاب خدا ثقل اکبری است که گوشه‌ای از آن به دست خدا و گوشه دیگر آن به دست شما است.

۱. روایت دیگری نیز در این باره بیان می‌شود: «ابن عباس أن أخوين يهوديين سألا أمير المؤمنين عن واحدٍ لا ثاني له و عن ثانٍ لا ثالث له إلى مائه متصله... قال... وأما الخمسة عشر فأنزلت الكتب جملته منسوجه من اللوح المحفوظ إلى سماء الدنيا لخمسة عشره ليلة مضت من شهر رمضان...؛ (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۲ / ۳۸۴) ابن عباس می‌گوید: دو برادر یهودی از امیرمؤمنان از یگانه‌ای که دومی ندارد و از دوتایی که سومی در کنارش نیست پرسیدند و این سؤال را تا به صد رساندند. امیرمؤمنان پاسخ دادند ... اما پانزده: کتاب‌های آسمانی بعد از گذشت پانزده روز از ماه رمضان از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شدند».

با توجه به این روایت نیز قرآن یک حقیقت واحد با تشکیک طولی معرفی شده که هم در مقام «لدي الله» حضور دارد و هم در مقام «لدي الناس» و هم بین این دو مقام.

نتیجه

قرآن عربی مبین که به لباس اعتبار و لفظ در آمده و امری مسموع و مشهود گردیده دارای حقیقتی غیبی است که منزله از اعتبار و لفظ است. حقیقت غیبی قرآن خود دارای مراتب متعدد بوده وجودی مشکک است که در قرآن از آنها به «ام الكتاب»، «كتاب مکنون»، «لوح محفوظ»، و «كتاب مبین» تعبیر شده است. این مراتب امری طولی و مرتبط به هم بوده و رابطه اطلاق و تقییدی یا به بیان دیگر «اجمال و تفصیلی» نسبت به هم داشته به نحو تجلی تنزل یافته‌اند. قرآن همچو طنابی آویخته است که یک طرف آن در مقام «لدي الله» به دست خدا است و طرف دیگر آن در جایگاه «لدي الناس» به دست انسان‌ها است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵، علل الشرائع، ج ۱، قم، داورى.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، مشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، چ ۵.
- _____، ۱۳۸۵، علی بن موسی الرضا علیه السلام و الفلسفة الالهیه، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۵، قرآن در قرآن، قم، اسراء، چ ۸.
- _____، ۱۳۸۹، ادب فنای مقربان، ج ۲، قم، اسراء، چ ۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، چ ۲.
- _____، بی تا، الحکمة المتعالیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.

- _____، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- _____، ۱۴۲۲ ق، نه‌ایة الحکمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۱۲.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، الغیبة، قم، دار المعارف الاسلامیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ ۲.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر القمی، ج ۲، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، ج ۵، تفسیر منح‌الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، تهران، علمی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۳.

